

انحراف خواص

شرح مبرهنه اثباتی از خواص صدر اسلام

مؤلف:

حجت الاسلام غلام حسن بخشی

اداره کل آموزش و پرورش معاونت سیاسی صدا و سیما

چاپ اول

۱۳۹۲

سرشناسه : حسن بخشی، غلام، ۱۳۴۸ -
عنوان و نام پدیدآور: انحراف خواص: شرح فرجام ۳۲ تن از خواص صدر اسلام/ مولف غلام حسن بخشی.
مشخصات نشر: تهران: پویان، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۱۴۵ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۲۹-۱۳-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: چاپ اول.
موضوع: صحابه -- سرگذشتنامه
موضوع: مسلمانان -- سرگذشتنامه
موضوع: اسلام -- تاریخ -- از آغاز تا ۱۶ق.
موضوع: عوام و خواص -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
سوغ: انحراف اجتماعی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ الف ۴۲ ح/ ۶/ ۲۸ BP
رده بندی دهکده: ۲۹۷/۹۴۲
شماره ثبت کتابخانه ملی: ۳۳۷۸۸۰۱



نشر پویان

انحراف خواص

(شرح فرجام ۳۲ تن از خواص صدر اسلام)

ناشر: پویان

مؤلف: حجت‌الاسلام والمسلمین غلام حسن بخشی

ویراستار: مریم محمدی

صفحه آرایی و گرافیک: عباس رضایی

لیتوگرافی: تصویر

چاپخانه: ناصح

صحافی: کهنوتی‌زاده

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲

قیمت: ۷۰/۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۲۹-۱۳-۹

مرکز پخش و فروش: ۰۲۱-۲۲۱۶۴۲۳۴

با همکاری و مشارکت اداره کل آموزش و پژوهش

معاونت سیاسی صدا و سیما

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
۳	ابوموسی اشعری
۹	احنف بن یونس
۱۳	اسود بن یونس بن نخمی ثقفی
۱۵	اسماء بن خاتم قزازی
۱۷	انس بن مالک
۲۱	اشتیب بن قیس
۲۷	خریر بن عبدالله بن جابر
۳۱	خروثمه بن سلیم
۳۳	زبیر بن عوام
۴۱	زحر بن قیس
۴۵	زید بن أبیه (عبید)
۵۱	زید بن حصین بن وبرة
۵۳	زید بن ثابت
۵۹	حبيب بن جمار (حمّاز) اسدی کوفی
۶۱	حنظله بن زبیع تمیمی
۶۵	حسان بن ثابت شاعر پیامبر (ص)
۷۱	طلحه بن عبیدالله
۷۷	یزید بن حارث
۷۹	یزید بن حجیه
۸۱	منذر بن جارود (بشر) بن خنیس بن مُعلی عبّدی
	مِسر بن فذّکی تمیمی
۸۵	مُصقلة بن هبیره شیبانی
۸۹	مُرّة بن مُنقذ عبّدی
۹۱	نعمان بن عجلان زرقی انصاری

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹۳	عبدالله بن وَهَب رابِیسی
۹۷	عبدالله بن کَوَا (ابن کواء)
۹۹	عبدالله بن بِلَجَم مرادی
۱۰۵	عبدالله بن جَعْفَر جَعْفَری
۱۰۹	عبدالله بن عباس
۱۱۵	عمران بن مُصِین (ابن مُصِین)
۱۱۷	عمرو بن خِجَاج بیدی
۱۱۹	عمرو بن حُرَیث (ابن حُرَیث)
۱۲۱	قیس بن عمرو بن مالک سی
۱۲۳	قَعْقَاع بن سُور دَهلی
۱۲۵	شَبَّث بن ربیع تَمیمی
۱۲۷	شمر بن ذی الجوشن
۱۲۹	شریح بن حارث کندی (شَرِیح قاضی)
۱۳۱	خَرِیث بن رَاشِد ناجی
۱۳۵	ضحاک بن عبدالله مشرقی
۱۳۷	منابع و مصادر

مقدمه

مجموعه تحقیق "انحراف خواص" کاربرد تولیدی در گزارش‌های خبری و برنامه‌سازی‌های سیاسی دارد و محتوای لازم را برای برنامه‌های گفتگو محور در مناسبت‌های مذهبی نیز فراهم می‌کند.

این تحقیق در صدد معرفی و بازشناسی افرادی است که ابتدا از اصحاب دین و پیامبر (ص) بودند، ولی در گذر تاریخ منحرف شدند. چنین انحرافات خواص جامعه را در همه زمان‌ها تهدید و توده مردم را در فضایی استوار و آلوده سرگردان می‌کند از این رو ضروری است با بررسی تاریخی روشن شود که چگونه برخی از اصحاب دین برجسته تاریخ اسلام که در ابتدا در زمره اصحاب دین بودند، در گذر تاریخ منحرف شدند.

تحقیق "انحراف خواص" به طبقه ضیاع ذیل در صدد یافتن و ارائه آن به زندگی شخصی و اجتماعی مسلمانان منحرف شده در اسلام از بدو نبوت حضرت رسول (ص) تا واقعه کربلا است تا علل انحراف آنان را بیان کند.

۱. بر اساس منطق قرآنی و نهج البلاغه ملاک سنجش انسان‌ها در مسائل سیاسی و اجتماعی، سابقه و ارتباط نسبی آنان نیست، بلکه عملکرد آنها است. *إِنَّ عَمَلَهُمْ صَدَقَ لَهُمْ* (سوره هود آیه ۲۴) و نباید حق با انسان‌ها سنجیده شود. بنابراین هنگامی که مصداق عملکرد افراد منحرف و روابط نسبی و سوابق انقلابی آنان بازخوانی و اعلام می‌شود، آشکار خواهد شد که در بسیاری از اوقات چهره‌های موجه نیز مسیر را به اشتباه می‌روند. بنابراین باید با بصیرت حق و باطل را تشخیص داد و نه با چهره‌ها و اشخاص.

۲. خداوند با هیچ قومی عهد اخوت نبسته است و در صورت لزوم در اجرای عهود الهی فروپاشی جامعه و حاکمیت نظام هر چند اسلامی باشد، حتمی است. با بررسی زندگی‌نامه خواص منحرف شده، مصادیق سستی آنان در مقاطع مختلف در خصوص مسائل دینی و اجتماعی و دین مبنای دیانت آنان برشمرده و بازگو خواهد شد؛ به خصوص نمونه‌های ضعف در تصمیم‌گیری و استقامت در دین و همچنین در برابر فرزندان که باعث انحراف والدینشان شدند، با استناد به تحقیق منعکس می‌شود.

۳. همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید بخشی از علل انحرافات اقوام پیشین و زوال آنان، سستی در نماز و تبعیت از شهوات است. *أَفَسَاءُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ* (سوره مریم آیه ۵۹) در کارنامه تعدادی از

خواص بی‌اعتنایی به نماز و تبعیت آنان از هوا و هوس ثبت شده است. این مجموعه توضیح می‌دهد که هر کدام از خواص منحرف در برابر کدام نیروی شهوانی (مقام، پول و ...) ضعف نشان داده‌اند. ۴. مواضع هر کدام از خواص منحرف شده در برابر رهبران بر حق جامعه دینی در موقعیت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی بررسی و نحوه فاصله گرفتن آنان از این رهبران دانشمند و حکیم و صالح به جای شرح و بسط داده شده است.

۵. با مطالعه این مجموعه درمی‌یابیم بی‌توجهی و مسامحه خواص در قبال مسائل اجتماعی چگونه آنان را در امور مهم جامعه دچار غفلت کرده و ادامه این بی‌توجهی و غفلت گاه افراد را به رویارویی با خطر کشانده است.

۶. در زندگی هر شخص می‌بینیم گاه با وجود علم به حقایق، خطا و اشتباه ادامه می‌یابد. این افراد عزم و تصمیم در راهی از حقیقت ندارند و مسائلی مانند عافیت‌طلبی، هوای نفس، شهوات، منافع شخصی و نجات مانع از دفاع آنان از حق می‌شود.

اداره کل آموزش و پژوهش
معاونت سیاسی و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ابوموسی اشعری

در کتب تاریخ آمده است که ابوموسی اشعری همراه با نمایندگان قبیله اشعری که پنجاه نفر بودند، به حضور پیامبر (ص) آمد. ایشان با کشتی و از راه دریا وارد شهر جده شدند و چون به نزدیک مدینه رسیدند، این شعر را می خواندند:

فما بدین کستان ارجمندی که محمد (ص) و یاران اویند، ملاقات خواهیم کرد. چون به مدینه رسیدند پیامبر (ص) در سفر خیبر بود. آنان انتظار رسول خدا (ص) را کشیدند و پس از ملاقات ایشان مسلمانی شدند. برخی دیگر از مورخان این گونه نوشته اند که ابوموسی در آغاز اسلام در مکه، مسلمان شد. سپس بر زمین اقوام خود در یمن برگشت و همان جا بود تا آنکه همراه گروهی از اشعری ها به مدینه رسید. پیامبر (ص) آمد و آمدن ایشان همزمان با بازگشت جعفر طیار و یارانش بود که همگی در خیبر به حضور پیامبر (ص) رسیدند.^۱

از بررسی کتب تاریخ این گونه برمی آید که ابوموسی از صدای خوشی در قرائت قرآن برخوردار بوده است تا جایی که در روایات اهل سنت از رسول خدا (ص) نقل شده که درباره او فرموده اند: به این شخص آوایی همچون آوای خاندان داود (ع) داده شده است.^۲

در جنگ حنین بعد از شکست مشرکان، رسول خدا (ص) عده ای را به فرماندهی ابوعامر اشعری به تعقیب آنها می فرستد. ابوعامر پس از کشتن دهی از مشرکان، خود نیز به شهادت می رسد و ابوموسی را جانشین خود قرار می دهد و به او وصیت می کند که اسب و سلاحش را به رسول خدا (ص) تقدیم کند. ابوموسی پس از شکست دشمنان و کشتن قاتل ابوعامر به حضور رسول خدا (ص) می رسد و طبق سفارش ابوعامر، اسب و سلاح او را به رسول خدا (ص) تقدیم می کند. حضرت دو رکعت نماز می خوانند و سپس این گونه دعا می فرمایند: پروردگار! ابوعامر را بیمارز و مقام او را از مقام های بلند امت من در بهشت قرار ده.

ابوموسی هم از پیامبر درخواست دعا می کند و حضرت هم این گونه برای او دعا می فرماید:

پروردگار! ابوموسی را بیمارز و او را در زمره بلندپایگان امت من قرار ده.^۳

ابوموسی می گوید: وقتی فرزند پسر من به دنیا آمد، او را به حضور رسول خدا (ص) بردم. حضرت نام او را ابراهیم گذاشت و کام او را با خرمایی برداشت و او بزرگترین پسر من بود.^۴

بنابر نقل مورخان، حضرت رسول (ص) در اواخر عمر مبارکش، معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری را به آموزش قرآن و فقه و مسائل دینی به مردم مکه مأمور فرمودند.^۵ پس از مدتی نیز حضرت این دو را به سوی یمن گسیل فرمودند.^۶ هنگام رحلت رسول خدا (ص)، ابوموسی اشعری حاکم منطقه مأرب یمن بود.^۷

وقتی ییره حاکم بصره متهم به زنا می شود و این خبر به گوش خلیفه دوم می رسد، به ابوموسی اشعری دستور می دهد که به بصره برود و هر قبیله ای را در محله ای ساکن و مردم را وادار به خانه سازی کند و مسجدی بگشاید. اقامه نماز جمعه بسازد و مغیره را هم نزد وی به مدینه بفرستد.^۸ وقتی ابوموسی در دهر حاکمیت خود بر بصره، انس بن مالک را نزد خلیفه دوم می فرستد؛ خلیفه از او می پرسد: وقتی ابوموسی چه می کرد؟ انس در جواب او می گوید: به مردم قرآن می آموخت.^۹ نقل شده است که سمر هرگز ابوموسی را می دید، می گفت: ما را به یاد خداوند انداز و او هم برای عمر قرآن می خواند.^{۱۰}

ابوموسی در یکی از سخنرانی هایش خطاب به مردم بصره می گوید: ای مردم! گریه کنید و اگر گریه نمی کنید، تظاهر به گریستن کنید که اهل جبهه چنان شک می ریزند که اشک چشم ایشان خشک می شود، سپس چندان خون گریه می کنند که سر کشی باشد در آن به حرکت در خواهد آمد.^{۱۱}

ابوموسی اشعری به اصفهان رفت و اسلام را بر ایشان عرضه داشت، ولی آنها نپذیرفتند. پرداخت جزیه را پیشنهاد داد که آنها هم پذیرفتند و صلح کردند، ولی فردای آن روز پیمان شکنی کردند و جنگ بین آنها و مسلمانان در گرفت که مسلمانان به فرماندهی ابوموسی با سرعت بر آنها پیروز شدند.^{۱۲}

ابوموسی فرماندهی جنگ شوشتر را بر عهده داشته و خلیفه برای یاری وی عمار یاسر را با

جمعی از مسلمانان به سوی او گسیل می‌دارد.^{۱۲} سرزمین فارس که خود دارای پنج منطقه استخر، شاپور، اردشیر خره، دارابگرد و فسا و ارجان بوده است، به دست مسلمانان و با فرماندهی ابوموسی و عثمان بن ابی‌العاص گشوده شد.^{۱۳}

ابوموسی در سال هجدهم هجری به منظور تقرب به عمر بن خطاب، در نامه‌ای او را نخستین بار «امیر المؤمنین» خطاب کرد.^{۱۴} ابوبکر تا آخر عمرش خلیفه رسول الله (ص) خطاب می‌شد، هر هم تا سال هجدهم هجری خلیفه رسول الله (ص) خطاب می‌شد، اما با بدعتی که ابوموسی و دیگران گذاشتند، از آن پس عنوان «امیر المؤمنین» برای عمر و سپس برای عثمان و حتی برای معاویه و یزید هم برده شد.

این گونه به نظر می‌رسد که ابوموسی در صدر اسلام از یاران و دوستان نزدیک ابوذر بوده است، زیرا وقتی بعد از برکناری از امارت حجاز، کناری از امارت بصره در دوران خلافت عثمان به مدینه مراجعت می‌کند و به دیدار ابوذر می‌رود، با ملازم و همراه او باشد؛ ابوذر او را این گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: از من فاصله بگیر و در پی کار من نباش! تو برادر من نیستی، من پیش از آنکه به امیری گماشته شوی، برادرت بودم.^{۱۵}

ابوموسی در میان اهل کوفه از وجهه نسبتاً خوبی برخوردار است، تا جایی که وقتی مردم، حاکم عثمان را در کوفه، از شهر بیرون می‌کنند، مالک اشتر از دروازه خود به شهر برمی‌گردد و ابوموسی را به پیشنمازی و حذیفه را به سرپرستی بیت‌المال می‌گمارد.^{۱۶} ابوموسی هنگام قتل عثمان حاکم کوفه بود. وی با امیرمؤمنان (ع) بیعت نمود، اما از اطاعت آن حضرت سبقت گرفت و مردم کوفه را از رفتن به بصره در حمایت از امام (ع) در جنگ جمل منع کرد و همین امر سبب شد که حضرت او را عزل کند و شخص دیگری را به حکومت کوفه برگزیند.

در جنگ جمل وقتی امیرمؤمنان (ع) هاشم بن عتبّه را به سوی کوفه فرستاد تا مردم را برای مقابله با پیمان‌شکنان بسیج کند، نامه‌ای هم به ابوموسی نوشت و به او دستور داد مردم را برای جنگ با طلحه و زبیر آماده کند. ابوموسی حاضر به همکاری نشد و فرستاده امام (ع) را به

زندان و قتل تهدید کرد و در نتیجه هاشم بن عتبہ خبر ناکامی خود را به حضرت ارسال کرد.^{۱۸}
امیرمؤمنان (ع) بلافاصله نامه دیگری برای مردم کوفه فرستاد و با فرستادن مالک اشتر به آنجا،
ابوموسی را عزل و شخص دیگری را به جای او منصوب کرد.^{۱۹}

جنگ صفین هم وقتی مالک اشتر با شکافتن لشکر دشمن به نزدیک خیمه معاویه رسید،
با عمرو بن عاص قرآن‌ها بر بالای نیزه رفت و باعث فریب عده‌ای از یاران کم بصیرت شد.
پس از مجبوس کردن حضرت به پذیرش حکمیت بین دو گروه، بر سر انتخاب نماینده، در سپاه
امیرمؤمنان (ع) اختلاف پیدا شد. نظر امام (ع) بر انتخاب مالک اشتر یا ابن عباس برای این امر بود،
ولی اشعث و عمار بن قاریان قرآن بر انتخاب ابوموسی اشعری برای این کار به علل ذیل اصرار
می‌ورزیدند:

۱. ابوموسی در جنگ غل را از جنگ با عایشه بر حذر داشته بود، پس او را مردی دانا و
صالح برای این کار می‌دانستند.

۲. ابوموسی اهل یمن بود، به همین علت اشعث - که اهل یمن بود - بر انتخاب او پافشاری
می‌کرد.

۳. ابوموسی صوت زیبایی در قرائت قرآن داشت به همین علت مورد اعتماد قاریان قرآن سپاه
امیرمؤمنان (ع) که تعدادشان هم زیاد بود، قرار گرفته بود.

۴. منافقان سپاه امیرمؤمنان (ع) با علم به ضدیت ابوموسی با حضرت، می‌دانستند که نتیجه
داوری او به ضرر امیرمؤمنان (ع) و به سود معاویه خواهد بود.

براساس علل مورد اشاره، گروه زیادی از نیروهای سپاه عیسی، حضرت را مجبور کردند تا
ابوموسی را داور حکمیت قرار دهد. ابوموسی هم پذیرفت که در «دومہ الجندل» عمرو بن عاص
بر اساس قرآن داوری کند.^{۲۰} امیرمؤمنان (ع) در ماه شوال ۳۷ هجری چهارم مرد را به فرماندهی
شریح بن هانی به «دومہ الجندل» (محل اجرای حکمیت) گسیل داشت و عبدالله بن عباس را برای
امامت جماعت و مراقبت امور برگزید و ابوموسی را به همراه آنان فرستاد. معاویه هم چهارصد نفر

را به سرکردگی عمرو بن عاص به همراه عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و برخی دیگر از رجال قریش به آنجا فرستاد.

قبل از آغاز حکمیت، شریح بن هانی، ابن عباس و احنف بن قیس، اهمیت و پیچیدگی این کار را به ابوموسی متذکر شدند، اما این تذکرات در اندیشه ابوموسی تأثیری نداشت و متأسفانه وی فریفته نیرنگ عمر بن عاص شد و با داوری ظالمانه، در خطابه خود امیرمؤمنان (ع) را از حکومت خلع کرد. بعد از سخنان ابوموسی، عمرو بن عاص برخاست و پس از حمد و ثنای الهی گفت: این شخص مطالبی گفت. همان سوار بر کعبه ایستادید، او مولای خود، علی را از خلافت عزل کرد. اینک من هم علی را مانند او خلع می‌کنم! مولای معاویه را به این منصب می‌گمارم، زیرا او کارگزار عثمان و خونخواه او و سزاوارترین مردم به این مقام است! ابوموسی بعد از حکمیت از آمدن به کوفه خودداری کرد و سوار بر ناقه خود شد و به مکه رفت.^{۲۱} ابوموسی بعد از شهادت امیرمؤمنان (ع) وقتی معاویه به نخیله آمد، از مکه حرکت کرد، به دیدار امام شتافت و هنگام بیعت با او گفت: درود بر تو ای امیرمؤمنان!^{۲۲} سرانجام عبدالله بن قیس سرور به بویسی اشعری در سال ۴۲ یا ۵۲ هجری در کوفه یا مکه از دنیا رفت.^{۲۳}

بی‌نوشتها

۱. الطبقات الكبرى/ترجمه، ابن سعد، ج ۴ ص ۹۳
۲. الطبقات الكبرى/ترجمه، ابن سعد، ج ۴ ص ۹۳
۳. المنازی/ ترجمه، ص ۶۹۹
۴. الطبقات الكبرى/ ترجمه، ابن سعد، ج ۴ ص ۹۵
۵. المنازی/ ترجمه، ص ۷۲۹
۶. الطبقات الكبرى/ ترجمه، ابن سعد، ج ۴ ص ۹۶
۷. الكامل/ ترجمه، ج ۸، ص ۸۶
۸. اخبار الطوال/ ترجمه، ص ۱۵۰
۹. الطبقات الكبرى/ ترجمه، ابن سعد، ج ۴ ص ۹۳
۱۰. الطبقات الكبرى/ ترجمه، ابن سعد، ج ۴ ص ۹۶
۱۱. الطبقات الكبرى/ ترجمه، ابن سعد، ج ۴ ص ۹۷
۱۲. الطبقات الكبرى/ترجمه، ابن سعد، ج ۴ ص ۹۷
۱۳. اخبار الطوال/ ترجمه، ص ۱۶۴
۱۴. البلدان/ ترجمه، متن، ص ۱۷
۱۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۱۵۰. البته قول دیگری هم در عنوان «امیرالمؤمنین» برای عمر نقل شده است
۱۶. الطبقات الكبرى/ترجمه، ابن سعد، ج ۴ ص ۱۳۵
۱۷. الطبقات الكبرى/ترجمه، ابن سعد، ج ۵ ص ۱۵۴
۱۸. الجمل، ص ۲۴۲؛ منهاج البراغه، ج ۱۷.
۱۹. نهج البلاغه، نامه ۱.
۲۰. وقعة صفین، ص ۴۹۷؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۳۵.
۲۱. وقعة صفین، ص ۵۴۵.
۲۲. الفارات، ج ۲، ص ۶۵۶
۲۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۳۱۶.